

با گالیا و پریا در راه

تا به دیدار گنجشک‌ها
روشن شویم
چشم‌هامان
تاریک می‌شد
و ما
با دست‌های خود
که عاجز بود
نگاه می‌کردیم

خفته بودند آنان
بازیگوشانه و معصوم
به چون دو گهواره‌ی آرام
آرام و رام

و مادری آراسته در تولدِ خود
از تنوره‌ی آتش می‌گذشت
با رگبار چشم‌های جنون‌سا
و شعله‌ی بی‌مهاری شیون‌ها
خواب سنگین گنجشک‌ها را
می‌آشفتم

□

راوی تلخ‌زارم

آه...

بیش از این چیزی ندارم
به جز جیک جیک دو گنجشک
برشاخه‌ی نازک لِرزانِ بهار

آهای...
شهاب‌الدین
باغبانِ مهربان
مردِ تاجیک
مهربان‌تر بکار این دو بوته‌ی نارس را

آهای...
شهاب‌الدین
مواظب بیل‌ات باش
آن‌گاه که خاکِ تشنه را می‌خراشی...

حسن حسام
2012/07/24